


# Reassessing the Role of Popular Acceptance in the Legitimacy of Islamic Government from the Perspective of the Two Leaders of the Islamic Revolution

## Aref Bashiri

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. (Corresponding author)


Email: a.bashiri@scu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

## Mohammad Hussein Soltaninejad

Judicial intern and master's student at the University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.


Email: mh.soltanynejad.1378@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

## Hashem Heleyel

Judicial intern and master's student at the University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.


Email: a.bashiri@scu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

## Hasan Abedini

Judicial intern and master's student at the University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.

Email: hasan79abedini@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

## Abstract

The role of popular acceptance in legitimizing Islamic government is a fundamental and contested issue within Islamic political thought. Its importance lies in its impact on political legitimacy, such that the absence of popular acceptance may weaken or even negate the legitimacy of Islamic governance. The central question is: What is the position of popular acceptance alongside divine legitimacy? This article conceptualizes Islamic government and the components of popular acceptance, analyzing major theories of legitimacy—appointment (nasb), election (ikhtiyar), and synthesis. It then examines the place of popular acceptance in the political thought of Imam Khomeini and Ayatollah Khamenei. The findings indicate that their perspectives most closely align with the synthesis theory articulated as “divine establishment and popular realization” (thubut-e elahi wa ithbat-e mardomi).

**Keywords:** Islamic government; Popular acceptance; Democracy; Imam Khomeini; Ayatollah Khamenei.

# بازخوانی جایگاه مقبولیت مردمی در مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه امامین انقلاب اسلامی

عارف بشیری

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).  
Email: a.bashiri@scu.ac.ir

0000-0000-0000-0000

محمدحسین سلطانی نژاد

کارآموز قضاوت و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.  
Email: mh.soltanynejad.1378@gmail.com

0000-0000-0000-0000

هاشم هلیل

کارآموز قضاوت و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.  
Email: hashem.heleyel@gmail.com

0000-0000-0000-0000

حسن عابدینی

کارآموز قضاوت و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.  
Email: hasan79abedini@yahoo.com

0000-0000-0000-0000

## چکیده

جایگاه و نقش مقبولیت مردمی در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی از موضوعات اساسی و پراهمیت در ادبیات این حوزه است که همواره محل بحث و اختلاف نظر بوده است. اهمیت این مسئله در تأثیر آن بر مشروعیت نظام سیاسی نهفته است؛ به گونه ای که فقدان مقبولیت مردمی می تواند به تضعیف یا عدم مشروعیت حکومت اسلامی بیانجامد. سؤال اصلی پژوهش این است که مقبولیت مردمی چه جایگاهی در کنار مشروعیت الهی دارد. در راستای تحلیل مسئله، این مقاله ضمن مفهوم شناسی حکومت اسلامی و مؤلفه های مقبولیت مردمی، به تحلیل دیدگاه های مختلف در مورد مشروعیت حکومت اسلامی - شامل نظریه های انتصاب، انتخاب و تلفیق - پرداخته است. در ادامه، جایگاه مقبولیت مردمی در مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه های امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای مورد بررسی قرار گرفته است. یافته های تحقیق نشان می دهد که دیدگاه این دو شخصیت، بیش از سایر نظریه ها، با نظریه تلفیق در قالب «ثبوت الهی و اثبات مردمی» همخوانی دارد.

**واژگان کلیدی:** حکومت اسلامی، مقبولیت مردمی، دموکراسی، امام خمینی، آیت الله خامنه ای.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۷، پاییز ۱۴۰۴، صص ۹۳-۱۱۷



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین المللی Creative Commons Attribution 4.0 International



Doi: 10.22034/rir.2025.514944.1105

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی باشد.

### مقدمه

جایگاه و نقش اقبال مردمی در مشروعیت‌بخشی به حکومت اسلامی از جمله مسائل مهم و بنیادین حول موضوع حکومت اسلامی است که از دیرباز محل بحث و اختلاف نظر بوده می‌باشد. مقبولیت مردمی یا اقبال اجتماعی یکی از عوامل مهم در تشکیل، دوام و کارآمدی هر حکومتی است. در دیدگاه فقهی و اسلامی با وجود منشأ الهی حکومت اسلامی، مقبولیت مردمی نیز بنا بر منابع شرعی و عقلی، در آن دارای اهمیت و ضرورت بسیار است.

اهمیت پرداختن به مسئله مذکور بدین جهت است که تأثیر و جایگاه این مقبولیت در مشروعیت حکومت اسلامی می‌تواند موجد اثرات مهم و متفاوتی باشد؛ چنانچه مقبولیت مردمی را فاقد تأثیر بر مشروعیت حکومت اسلامی بدانیم، در فرض فقدان یا از دست رفتن مقبولیت هر چند حکومت یکی از مهم‌ترین عوامل قوام دهند و دوام بخش به خویش را از دست داده است، ولی همچنان دارای مشروعیت است؛ اما چنانچه مقبولیت مردمی را حائز جایگاه در مشروعیت‌بخشی به حکومت اسلامی بدانیم، در فرض فقدان یا از دست رفتن این مقبولیت حکومت اسلامی فاقد مشروعیت است.

در رابطه با مشروعیت حکومت اسلامی و جایگاه مقبولیت مردمی در آن، از حیث مبانی، مطالعات متعددی به موضوع مشروعیت در فقه شیعه پرداخته‌اند. شیخ نائینی در «تنبیه الامه» بر نقش نظارتی مردم تأکید کرده، اما مقبولیت مردمی را به‌عنوان شرط مشروعیت بررسی نکرده است (نائینی، ۱۳۸۲). شهید صدر «الاسلام یقود الحیاء» مفهوم خلافت امت را مطرح کرده و حقوق سیاسی مردم را مستقل از ولایت فقیه تعریف کرده است (صدر، ۱۳۹۹؛ ۴۵). شهید مطهری در «نظام حقوق زن در اسلام» به‌طور غیرمستقیم به نقش مردم در کارآمدی نظام اشاره دارد، اما تحلیل جامعی از مشروعیت ارائه نداده است (مطهری، ۱۳۹۸). ملاصدرا نیز در آثار خود بر مشروعیت الهی تأکید کرده، اما مقبولیت مردمی را کمتر مورد توجه قرار داده است (ملاصدرا، ۱۳۸۰). در مورد امام خمینی (ره)، اکبری معلم (۱۳۸۳) در مطالعه‌ای به بررسی مشروعیت و مقبولیت ولایت فقیه پرداخته، اما تحلیل تطبیقی با آیت‌الله خامنه‌ای ارائه نکرده است. کدیور (۱۳۷۷) در «حکومت ولایی» نظریه‌های

دولت در فقه شیعه را بررسی کرده، اما تمرکز او بر نقد ولایت فقیه بوده و کمتر به مقبولیت مردمی پرداخته است. شاکرین (۱۳۹۱) در «حکومت دینی» به مشروعیت الهی توجه کرده، اما نقش عملی مقبولیت مردمی را نادیده گرفته است. همچنین، صلاحی و فتاحی زفرقندی (۱۳۹۲) به جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی پرداخته‌اند، اما تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های این دو رهبر را ارائه نداده‌اند.

پژوهش‌های متعددی ناظر بر دیدگاه اندیشمندانی همچون شیخ نائینی، شهید صدر، شهید مطهری، ملاصدرا، امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفته است. با این حال، بسیاری از این تحقیقات به صورت جزئی و منفک به دیدگاه‌های این اندیشمندان پرداخته‌اند یا در تطبیق نظرات آن‌ها با نظریه‌های رایج در مشروعیت حکومت اسلامی، جامعیت کافی نداشته‌اند. همچنین، کمتر پژوهشی به‌طور همزمان و تحلیلی، نظرات امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای را در خصوص جایگاه مقبولیت مردمی در کنار مشروعیت الهی مورد مقایسه و واکاوی قرار داده است.

نوآوری این پژوهش در سه محور اصلی قابل تبیین است:

۱. **پر کردن خلأ مطالعات تطبیقی:** تاکنون کمتر پژوهشی به‌طور همزمان و در قالب یک چارچوب نظری واحد، دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای را درباره جایگاه مقبولیت مردمی در کنار مشروعیت الهی بررسی کرده است. این مقاله با تحلیل تطبیقی این دو دیدگاه، شکاف موجود در ادبیات موضوع را پوشش می‌دهد.

۲. **تفکیک مفهومی و کاربردی مقبولیت:** برخلاف بسیاری از تحقیقات که مقبولیت مردمی را صرفاً عامل کارآمدی حکومت تلقی کرده‌اند، این پژوهش مرز میان نقش کارکردی (تضمین دوام و کارآمدی) و نقش مشروعیت‌بخش (شرط لازم برای تحقق و اثبات ولایت) را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که در اندیشه این دو رهبر، مقبولیت در هر دو سطح حضور دارد.

۳. **پیوند نظریه با عمل سیاسی:** با تطبیق دیدگاه‌ها با چهار نظریه مشهور مشروعیت، مقاله از سطح تحلیل نظری فراتر رفته و پیامدهای عملی این دیدگاه را برای نظام جمهوری اسلامی تبیین می‌کند، به‌ویژه در زمینه حفظ توازن میان «اسلامیت» و «جمهوریت» در شرایط متغیر اجتماعی و سیاسی.

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که از منظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در کنار مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی چه جایگاهی در مشروعیت حکومت اسلامی دارد؟ در این راستا ابتدا در بخش مفهوم‌شناسی مفاهیمی همچون حکومت اسلامی، مشروعیت و مقبولیت مردمی را بازتعریف گشته و سپس با تشریح چهار دیدگاه مشهور در مشروعیت حکومت اسلامی، به تبیین جایگاه مقبولیت مردمی در مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته می‌شود.

### روش‌شناسی پژوهش

**نوع پژوهش:** این پژوهش از نوع کیفی و به لحاظ هدف، بنیادی-کاربردی محسوب می‌شود. از منظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از شیوه اسنادی-کتابخانه‌ای انجام شده است.

**روش جمع‌آوری داده‌ها:** داده‌ها از طریق مراجعه به منابع اولیه و ثانویه جمع‌آوری شده‌اند. منابع اولیه شامل آثار مستقیم امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (صحیفه امام، کتاب البیع، سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و مصاحبه‌ها) و منابع ثانویه شامل کتب، مقالات علمی و تحقیقات پیشین در حوزه مشروعیت حکومت اسلامی است.

**معیارهای انتخاب منابع:** الف) ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق (مشروعیت، ولایت‌فقیه، مقبولیت مردمی) ب) اعتبار علمی نویسنده یا منبع ج) به‌روز بودن و انطباق با چارچوب زمانی تحقیق د) دسترس‌پذیری و قابلیت استناد.

**روش تحلیل داده‌ها:** از روش تحلیل محتوای کیفی (Content Analysis) استفاده شده است. فرایند تحلیل شامل مراحل زیر است: الف) کدگذاری اولیه: استخراج مفاهیم کلیدی از متون ب) طبقه‌بندی مفهومی: گروه‌بندی مفاهیم مرتبط در دسته‌های موضوعی ج) تحلیل تطبیقی: مقایسه دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای د) تحلیل نظری: انطباق یافته‌ها با نظریه‌های مشروعیت.

**قلمرو پژوهش:** قلمرو موضوعی: مشروعیت حکومت اسلامی با تمرکز بر نقش مقبولیت مردمی؛ قلمرو مکانی: جمهوری اسلامی ایران؛ قلمرو زمانی: از آغاز نهضت امام خمینی (ره) تا سال ۱۴۰۲؛ قلمرو انسانی: آثار و اندیشه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای.

**اعتبارسنجی یافته‌ها:** برای تضمین کیفیت و اعتبار یافته‌ها از روش‌های زیر استفاده شده است: الف) مثلث‌سازی منابع: استفاده از منابع متنوع برای تأیید یافته‌ها ب) بررسی دقیق زمینه: در نظر گیری شرایط تاریخی و اجتماعی بیانات (ج) مراجعه مکرر به متون اصلی (د) انطباق‌پذیری نتایج با ادبیات موجود.

**محدودیت‌ها:** عدم امکان مصاحبه مستقیم با صاحب‌نظران، اتکای بیشتر به منابع مکتوب و محدودیت دسترسی به برخی منابع کمیاب از جمله محدودیت‌های این پژوهش محسوب می‌شوند.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. حکومت اسلامی

با وجود تعاریف مختلف اصطلاحی برای واژه «حکومت» به‌طور کلی «حکومت ارگانی رسمی است که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه نظارت دارد که می‌کوشد که به رفتارهای اجتماعی آنان جهت بخشد» (افشاری‌راد، آقابخشی، ۱۳۸۷: ۲۳۹ و علی‌بابایی، ۱۳۹۱: ۲۶۷). دست‌کم سه برداشت ممکن از مفهوم «حکومت اسلامی» وجود دارد:

الف) حکومتی که تمامی اجزای آن بر پایه دین اسلام بنا شده باشد: بر اساس این تفسیر، حکومت اسلامی به نظامی گفته می‌شود که نه‌تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن از احکام اسلامی سرچشمه گرفته، بلکه افرادی که آن را اداره می‌کنند نیز یا به‌طور مستقیم از سوی خداوند یا با اجازه خاص یا عام معصوم (ع) برگزیده شده‌اند. چنین حکومتی، ایدئال و آرمانی تلقی می‌شود؛ زیرا از پشتیبانی احکام الهی برخوردار است و بر مبنای اراده تشریحی خداوند شکل گرفته است. نمونه‌های این نوع حکومت شامل حاکمیت پیامبر اکرم (ص)، معصومان (ع)، یا افرادی چون مالک

اشتر در زمان حضور معصوم (ع) و همچنین حکومت ولی فقیه جامع‌الشرایط در دوران غیبت است.

ب) حکومتی که در آن احکام اسلامی رعایت می‌شود: در این برداشت، الزامی نیست که حاکم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی خداوند منصوب شده باشد. در این حالت، حاکم از پشتوانه الهی برخوردار نیست و اسلامی بودن حکومت صرفاً به این معناست که احکام اسلامی در آن رعایت می‌شود. حتی لازم نیست تمامی قوانین آن از شرع گرفته شده باشد، بلکه همین که ارزش‌ها و احکام اسلامی تا حدی مورد توجه قرار گیرد، کافی است. این نوع از حکومت در مرتبه‌ای پایین‌تر از معنای اول قرار می‌گیرد.

ج) حکومتی متعلق به افراد دیندار و متدینان: بر اساس این تعریف، برای تحقق مفهوم حکومت اسلامی، نیازی به رعایت احکام شرعی نیست؛ بلکه صرف اینکه حکومتی در جامعه‌ای با جمعیت مسلمان شکل گرفته باشد، به‌طور نسبی می‌توان آن را حکومت اسلامی نامید. این مشابه تعبیری است که از «فلسفه اسلامی» به‌عنوان «فلسفه رایج میان مسلمانان» یاد می‌شود، حتی اگر با اصول اسلامی هم‌راستا نباشد؛ بنابراین، در این برداشت، پایبندی حاکم به اجرای احکام شرع ضروری نیست و همه حکومت‌هایی که از آغاز اسلام تاکنون در جوامع مسلمان شکل گرفته‌اند، بر اساس این معنا، اسلامی خوانده می‌شوند.

با توجه به این تعابیر از مفهوم حکومت اسلامی، باید گفت که در نظام اعتقادی اسلام، حکومتی به‌طور کامل اسلامی است که همه ارکان آن بر پایه اسلام استوار باشد؛ یعنی معنای اول، شکل اصیل و تمام‌عیار حکومت اسلامی را نشان می‌دهد. بدون تردید، معنای سوم از نظر معیارهای اعتقادی ما پذیرفتنی نیست. معنای دوم نیز در واقع نوعی «جایگزین ناگزیر» برای حکومت اسلامی مطلوب است، نه اینکه به‌طور کامل مصداق آن باشد. به این معنا که اگر برقراری حکومت به شکل معنای اول ممکن نباشد، به ناچار به معنای دوم روی می‌آوریم؛ زیرا در این حالت نیز تا حدی احکام الهی اجرا می‌شود و این بهتر از حکومتی است که هیچ توجهی به احکام الهی ندارد. دست کم سه معنا ممکن است از حکومت اسلامی اراده شود:

الف) حکومتی که تمام ارکان آن بر مبنای دین اسلام شکل گرفته باشد: بر اساس این معنا حکومت اسلامی، حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام اسلام است، بلکه مجریان آن نیز یا مستقیم از طرف خداوند، یا با اذن خاص یا عام معصوم (ع) منصوب شده‌اند. چنین حکومتی، حکومت اسلامی ایدئال و مطلوب است؛ زیرا حکومتی با این خصوصیات از پشتوانه حکم الهی برخوردار می‌باشد و بر اساس اراده‌ی تشریحی خدا شکل گرفته است. حکومت رسول خدا (ص) معصوم (ع) و همچنین حاکمیت کسانی مانند مالک‌اشتر در زمان حضور معصوم (ع) یا حکومت ولی‌فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت در همین قالب می‌گنجد.

ب) حکومتی که در آن احکام اسلام رعایت می‌شود: طبق این معنا لازم نیست که شخص حاکم، منصوب مستقیم یا غیرمستقیم خداوند باشد. در این صورت، مجری این حکومت پشتوانه الهی ندارد و اسلامی بودن حکومت، فقط بدین معناست که قوانین اسلام در این حکومت رعایت می‌شود؛ حتی بر اساس این معنا لازم نیست که تمام قوانین حکومت برگرفته از احکام و قوانین شرع باشد، بلکه کافی است که احکام و ارزش‌های اسلامی تا حدودی رعایت شود. این شکل از حکومت در مرتبه‌ی پس از حکومت اسلامی، به معنای اول به شمار می‌آید.

ج) حکومت دین‌داران و متدینان: بر اساس این معنا، برای تحقق مفهوم حکومت اسلامی، رعایت قوانین اسلامی نیز لازم نیست؛ بلکه همین که حکومتی مربوط به جامعه‌ای است که افراد آن مسلمان‌اند، به مسامحه، حکومت اسلامی به شمار می‌آید. مشابه این تعبیر، تعبیر فلسفه اسلامی است که برخی آن را «فلسفه مسلمانان» معنا می‌کنند؛ یعنی فلسفه‌ای که میان مسلمانان رایج است، هرچند منطبق با تفکر اسلامی نباشد. از این رو برای صدق معنای سوم حکومت اسلامی، ضرورتی ندارد که حاکم به اجرای احکام شرع پایبند باشد. طبق این معنا، همه حکومت‌هایی را که از صدر اسلام تاکنون، در مناطق مختلف جهان و در جوامع مسلمان تشکیل شده‌اند، حکومت اسلامی می‌نامند.

با توجه به این برداشت‌ها از مفهوم حکومت اسلامی، باید توجه داشت که در نظام عقیدتی اسلام، حکومتی اسلامی است که تمام ارکان آن اسلامی باشد؛ یعنی معنای اول، شکل کامل حکومت اسلامی است. بی‌گمان معنای سوم حکومت اسلامی، طبق

معیار و موازین عقیدتی ما معنایی درست و پذیرفتنی نیست. معنای دوم نیز در واقع، «بذل اضطراری» حکومت اسلامی مقبول است، نه اینکه در حقیقت حکومت اسلامی باشد؛ یعنی در صورت ممکن نبودن تحقق حکومت در معنای اول، به ناچار و به اضطرار، به سراغ حکومت اسلامی در معنای دوم می‌رویم؛ زیرا در حکومت اسلامی به معنای دوم نیز تا حدودی احکام الهی اجرا می‌شود و همین اندازه، بهتر از حکومتی است که هیچ اعتنایی به احکام الهی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۰).

## ۱-۲. مشروعیت

واژه مشروعیت در معانی حقانیت، اعتبار و قانونی بودن حکومت کاربرد دارد؛ اما مشروعیت در اصطلاح سیاسی معادل واژه انگلیسی «Legitimacy» است. این واژه از صفت «Legitimate» به معنای قانون اشتقاق یافته و دارای تعاریف گوناگونی است؛ از جمله: توجیه منطقی اعمال سلطه و اطاعت (لاریجانی، ۱۳۹۴: ۵۸)، تبیین عقلانی اعمال قدرت توسط حاکم (بشیریه، ۱۴۰۱: ۱۷)، قانونی بودن یا انطباق با قانون (عالم، ۱۴۰۲: ۱۰۵)، باور مردم تحت حاکمیت به شایستگی و صلاحیت رهبران و نظام سیاسی برای وضع قوانین الزام‌آور (Dahl, Stinebrickner, 2002: 60) و اصلی که نشان‌دهنده پذیرش عمومی دسترسی فرد یا گروه خاصی به قدرت سیاسی است (عالم، ۱۴۰۲: ۱۰۶). واژه مشروعیت در زبان عربی معادل واژه «شرعیت» است که به معنای «شرع» و «شرعی» آمده است. «شرع» از لحاظ لغوی به معنای راه روشن و درست، راه روشن خدا بر بندگان است. «شرعی» به معنای مطابق احکام و فرامین الهی است.

مشروعیت دو رکن اساسی دارد: اول، مبنا و دلیل جواز حکمرانی شخصی یا گروهی بر دیگران و صدور دستورات الزام‌آور بر آن‌ها؛ دوم، علت موجه و ضرورت تبعیت جامعه از دستورات حکومت. به بیان دیگر، حکومت همواره با فرمان‌ها و مقررات الزام‌آور همراه است و میان «حق حاکمیت» و «واجب بودن اطاعت»، رابطه‌ای منطقی و ضروری وجود دارد که به آن اصطلاحاً تضایف گفته می‌شود. از این رو، هر نظریه‌ای درباره مشروعیت باید هر دو بعد را در بر گیرد و توضیحی عقلانی برای آن ارائه دهد. واژه «مشروعیت» در علوم مختلف مرتبط با سیاست، با معانی تا حدی متفاوت به کار می‌رود.

در فلسفه، کلام و فقه سیاسی، مشروعیت به معنای «حقانیت» تلقی می‌شود و در مقابل «غصب» قرار می‌گیرد که می‌توان آن را به اصطلاح مشروعیت هنجاری نامید. این علوم، هنجار گذارند و به دنبال روشن کردن بایدها و نبایدها در حوزه سیاست و حکومت هستند؛ بنابراین، نظریه «مشروعیت» در این دانش‌ها بیان می‌کند که چه فرد یا افرادی بر اساس چه معیارهایی و به چه دلایلی حق دارند بر مردم حکومت کنند و همچنین چرا جامعه موظف است از حاکمان اطاعت و پیروی کند؛ اما در جامعه‌شناسی سیاسی که علمی توصیفی محسوب می‌شود و به تبیین و توضیح پدیده‌ها، رفتارها و ساختارهای سیاسی از طریق عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد و بدون توجه به قضاوت‌های ارزشی به ساختارهای سیاسی نگاه می‌کند، مشروعیت عمدتاً به معنای مقبولیت به کار می‌رود. در این دیدگاه، جایی برای بررسی رابطه میان «مشروعیت» و «مقبولیت» باقی نمی‌ماند؛ زیرا بر اساس آن، «مقبولیت» و «مشروعیت» دو واژه برای یک مفهوم واحد هستند (شاکرین، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

در نگاهی کلی می‌توان خاستگاه دولت و منشأ مشروعیت حکومت را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. نظریه‌های اختیارگرا: این نظریه‌ها منشأ مشروعیت حکومت را مشتمل بر یکی از سه عامل قرارداد اجتماعی، اراده عمومی و رضایت می‌دانند (عالم، ۱۴۰۲: ۱۷۹)، (نوروزی، ۱۳۸۴: ۱۱۹) و ملاک مشروعیت را به شیوه و منبع اخذ قدرت محدود کرده و برای چگونگی استفاده از قدرت در مشروعیت سهمی قائل نشده‌اند.
۲. نظریه‌های کارکردگرا: اما این دیدگاه نقش و کارکرد حکومت را ملاک مشروعیت دانسته و مهم‌ترین نظریات در این دیدگاه، نظریه عدالت و ارزش‌های اخلاقی و نظریه تأمین نیازمندی‌ها هستند (شاکرین، ۱۳۹۱: ۱۰۶).
۳. نظریه مشروعیت الهی: نظریه مشروعیت الهی بیان می‌دارد که منشأ و معیار مشروعیت، اراده و فرمان خداوند است. این نوشتار با تکیه بر این نظریه، صرفاً به بررسی دیدگاه اسلام در این زمینه می‌پردازد. در اسلام، تنها خداوند منشأ اصلی و ذاتی مشروعیت است؛ زیرا او آفریننده جهان و انسان، مالک کل هستی و یگانه قدرت مستقل و تأثیرگذار در تدبیر و اداره امور عالم و پروردگار انسان‌هاست. در این نگاه، حاکمیت سیاسی که نوعی دخل و تصرف در امور مخلوقات به شمار می‌رود، از شئون

ربوبیت الهی محسوب می‌شود. منظور از منبع مشروعیت نیز ابزارها و منابعی مانند قرآن و سنت است که برای کشف مشروعیت در اسلام به کار می‌روند. اصل توحید در ربوبیت الهی، چه در حوزه تکوین و چه در حوزه تشریح، هیچ منشأ دیگری را در کنار خداوند نمی‌پذیرد؛ بنابراین، هیچ فردی حق ندارد در امور اجتماعی مردم دخالت و حاکمیت کند، مگر آنکه با دلایل معتبر شرعی، انتصاب یا اذن او از جانب خداوند ثابت شده باشد. این انتصاب یا اذن الهی می‌تواند به صورت مستقیم از سوی خدا یا به طور غیرمستقیم از طریق پیامبر (ص) یا جانشینان او اعلام شود. همه مسلمانان بر این باورند که پیامبر اکرم (ص) از سوی خداوند منصوب شده‌اند و این موضوع در آیات متعدد قرآن کریم تأیید شده است. همچنین، شیعیان امامیه با استناد به دلایل قطعی، ائمه اطهار (ع) را امامانی می‌دانند که به صورت خاص از سوی خداوند منصوب شده‌اند. علاوه بر این، عالمان شیعه با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی معتقدند که فقهای عادل و شایسته در عصر غیبت، به‌عنوان نایبان امام زمان (عج) از سوی شارع مقدس برای رهبری سیاسی و اجتماعی امت منصوب شده‌اند. این مفهوم که به ولایت فقیه معروف است، محدود به عصر غیبت نیست و در زمان حضور معصوم و دسترسی کامل به او نیز قابل تحقق است؛ همان‌گونه که مالک اشتر از سوی امام علی (ع) به ولایت مصر منصوب شد.

### ۱-۳. مقبولیت مردمی

مفهوم مقبولیت مردمی در رابطه با مردم و ذهنیت آنان نسبت به حکومت مطرح می‌شود؛ بدین معنا که آیا حکومت از رضایت مردم برخوردار است یا خیر. مقبولیت به معنای پذیرش، قبول و انتخاب حاکمان از طرف مردم برای اعمال حاکمیت و اجرای فرامین یک نظام سیاسی است (افشاری‌راد و آقابخش، ۱۳۸۷: ۱۸۵ و سخاوتی، ۱۳۸۱: ۴۷). اگر مردم به ندای یک گروه یا فرد برای به دست گرفتن قدرت پاسخ مثبت دهند و خواستار برقراری حاکمیت از سوی او یا آن گروه شوند، در نتیجه حکومتی شکل گیرد که بر پایه خواست و اراده مردم استوار باشد، می‌گویند آن حکومت از مقبولیت برخوردار است؛ در غیر این صورت، فاقد مقبولیت خواهد بود. به عبارتی، مقبولیت حکومت به آن است که بتواند مسائل و مشکلات روزمره مردم را

حل و فصل کرده و خواسته‌ها و نیازهای آنان را برآورده سازد (اکبری معلم، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

به‌طور کلی مقبولیت می‌تواند حائز دو کارکرد برای حکومت‌ها باشد؛ اول، ایفای نقش در ایجاد و تشکیل حکومت و در ادامه زمینه‌سازی و فراهم آوردن بستر جهت انتقال قدرت؛ دیگری، مشارکت در جهت کارآمد سازی، حفظ، دوام و پایایی حکومت. بر این اساس از مهم‌ترین کارکردهای مقبولیت عمومی مردم، تأسیس و دوام حکومت و کارآمدی آن است؛ اما این بدان معنا نیست که لازمه تشکیل و دوام هر حکومتی مقبولیت آن حکومت است؛ چه بسا حکومت‌هایی که با استفاده از مکانیزم‌های قهری ایجاد گردیده و دوام داشته باشند. دوام چنین حکومت‌هایی وابسته به دوام کارایی مکانیزم‌های یاد شده است.

برای بررسی مقبولیت یک نظام سیاسی، می‌توان شاخصه‌هایی نظیر میزان رضایت، خواست و مشارکت داوطلبانه مردم را در مراحل شکل‌گیری، استقرار نظام و حکومت و مراحل بعد از آن معیار قرار داد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۵۳). البته باید در نظر داشت مقبولیت همچون بسیاری از مفاهیم سیاسی دیگر مفهومی نسبی بوده و دارای مراتبی است. حکومت‌ها بر اساس میزان توانایی‌شان در برآورده کردن نیازها و انتظارات مردم (چه مادی و چه معنوی) و رفع مسائل و مشکلات آن‌ها، از درجات مختلفی از مقبولیت برخوردارند و این مقبولیت به نسبت هم‌راستایی عملکردشان با اهدافی که برای خود تعیین کرده‌اند، سنجیده می‌شود از مقبولیت بالاتری برخوردار خواهند بود.

## ۲. دیدگاه‌ها در مشروعیت حکومت اسلامی

### ۲-۱. دیدگاه انتصاب

این دیدگاه از تاریخ فقه شیعه سرچشمه می‌گیرد و مشروعیت اعمال ولایت و حکومت توسط فقیه را بر اساس نصب او از سوی معصومان (ع) توضیح می‌دهد. نصب به این معناست که در زمان غیبت، فقیه‌ای که از نظر دانش و عمل شایستگی دارد، از جانب امامان معصوم (ع) برای انجام وظایف افتاء، قضاوت و ولایت تعیین شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۰). قائلین به این نظریه بر این باورند که انتخاب حاکم، ولی و سرپرست امت اسلامی از اختیارات خداوند متعال است و بر اساس

قاعده لطف، این امر از سوی شارع حکیم ضروری تلقی می‌شود (علی‌محمدی، ۱۳۸۹: ۳۹ و ۲۸). به اعتقاد آنان، خداوند انسان را با آزادی آفریده و تنها کسی که بر انسان ولایت دارد، آفریننده و پروردگار اوست. این ولایت الهی به معنای اجبار یا تحمیل دین بر انسان نیست، بلکه هدف آن رهایی روح انسان از بند غرایز، جبر و ظلم طاغوت‌ها و ستمگران است که با اراده و انتخاب آزادانه خود او تحقق می‌یابد؛ بنابراین، هیچ انسانی حق ولایت بر جامعه بشری ندارد، مگر اینکه این حق از سوی خداوند اعطا شده باشد و پیامبران و اولیای الهی که بر جامعه انسانی ولایت دارند، این ولایت را به‌عنوان جلوه‌ای از ولایت خداوند و با اجازه و فرمان او اعمال می‌کنند.

در موضوع ولایت‌فقیه، اگر دلیلی محکم و کافی بر تعیین ولایت‌فقیه در عصر غیبت از جانب خداوند ارائه شود، ولایت‌فقیه اثبات می‌گردد؛ اما اگر چنین دلیلی وجود نداشته باشد، حتی فقیهی که تمام شرایط لازم را داراست، هیچ ولایتی بر جامعه و امت اسلامی نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). فقها بر این عقیده‌اند که ائمه معصومین (ع) از جانب خداوند متعال، فقهای واجد شرایط را برای مدیریت امور عمومی جامعه منصوب کرده‌اند و از این‌رو، ولایت‌فقیه، ولایتی انتصابی از سوی شارع مقدس است که به‌صورت مطلق به پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) واگذار شده و از سوی ایشان برای دوران غیبت به فقهای شایسته تفویض گردیده است (معرفت، ۱۳۷۶: ۲۸).

بر اساس این دیدگاه، مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی به رأی اکثریت مسلمانان وابسته نیست؛ بلکه تنها به میزان پذیرش مردمی نیاز دارد که استقرار و تداوم حکومت اسلامی را ممکن سازد. مشروعیت حکومت از انتصاب الهی سرچشمه می‌گیرد و مردم در ایجاد این مشروعیت نقشی ندارند، همان‌گونه که در مشروعیت ولایت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نقشی ایفا نکرده‌اند. با این حال، در این دیدگاه، مردم در کارآمدی حکومت اسلامی نقش مهمی دارند؛ زیرا بدون خواست و رضایت آن‌ها، حکومت اسلامی عملاً تشکیل نمی‌شود و در صورت تشکیل، نمی‌تواند به‌طور مؤثر عمل کند.

آیات عظام مکارم شیرازی، محمد مؤمن قمی، جوادی آملی و مصباح یزدی، از جمله فقهایی هستند که به نظریه نصب معتقدند. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

«مستفاد از ادله ولایت فقیه همانا نصب است نه دستور انتخاب بدون انتصاب و اینکه فقیه جامع‌الشرایط والی امت اسلام است نه نایب و وکیل آن‌ها» (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۱۶۸). «رهبری آنان مادام‌العمر است و محدود به زمانی خاص نیست مگر آنکه تخلف سیاسی یا قضایی رخ دهد که در آن صورت از عدالت ساقط می‌شود و یا فرتوتی و پیری که مانع کارایی او می‌گردد که از کفایت ساقط می‌شود و یا اینکه در اثر سهو و نسیان طاری توان اجتهاد را از دست بدهد. بنابراین فقیه حاکم با از دست دادن صفات عدالت، کفایت و فقاقت خود به خود عزل می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۱۹۲).

فقه‌های این گروه معتقدند که در انتخاب ولی فقیه عادل نمی‌توان به رأی مردم استناد کرد؛ زیرا مردم از نظر شرعی حق تعیین ولی فقیه را ندارند. ولی فقیه به‌عنوان نایب امام معصوم شناخته می‌شود و در نظام حکومت اسلامی، مشروعیت به مردم وابسته نیست، بلکه نقش مردم صرفاً در تحقق عینی حکومت تعریف می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۱). در ساختار سیاسی اسلام، اعتبار سخن رهبر به آرای مردم وابسته نیست و مشروعیت نظام سیاسی و رهبری از انتخاب خبرگان ناشی نمی‌شود؛ بلکه خبرگان تنها وظیفه دارند مصداق رهبری الهی را شناسایی کنند و نه اینکه مقام ولایت را به او اعطا کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۷۷).

## ۲-۲. دیدگاه انتخاب

بر اساس نظریه انتخاب، ائمه معصوم (ع) فقهای جامع‌الشرایط را به مقام ولایت و حکومت نصب نکرده‌اند، بلکه آن‌ها را به‌عنوان نامزدانی معرفی کرده‌اند تا مردم خود رهبر برگزیده را انتخاب و مقام ولایت را به وی تفویض کنند. این نظریه معتقد است که به جز بیان ویژگی‌های حاکم در دوران غیبت، هیچ دستور دیگری از امامان معصوم به ما نرسیده است؛ از این رو، فقیه واجد شرایط پیش از اینکه مردم به او حکومت را واگذار کنند، از ولایت برخوردار نیست. رأی مردم نقشی هم در ایجاد و هم در تثبیت ولایت دارد (طباطبایی، نوروزی، ۱۳۹۴: ۸). صالحی نجف‌آبادی بیان می‌کند که ولایت فقیه به مفهوم خبری به معنای ولایت و حاکمیت فقهای عادل از جانب شارع است، در حالی که به مفهوم انشایی به معنای انتخاب فقیه از سوی مردم است. وی معتقد است مفهوم ولایت فقیه به‌صورت انشایی، نتیجه‌ی توافقی است که

میان مردم و ولی فقیه شکل می‌گیرد، به‌گونه‌ای که پیشنهاد آن از سوی مردم مطرح می‌شود و پذیرش آن از جانب ولی فقیه صورت می‌گیرد (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۵۱).

آیت‌الله منتظری نیز نصب عام فقها به ولایت را در مقام ثبوت و اثبات نمی‌پذیرد و معتقد است که ادله نقلی تنها منصب قضاوت فقها را اثبات می‌کنند. وی دلایل متعددی برای اثبات انتخابی بودن حاکم اسلامی ارائه می‌کند و تصریح می‌کند که امامت با نصب منعقد می‌شود و در مرتبه بعد به وسیله انتخاب مردم است (منتظری، ۱۳۶۹: ۲۸۳-۳۰۴). شیخ محمدجواد مغنیه نیز معتقد است که در زمان غیبت معصوم (ع)، ولایت فقها منحصر به فتوا، قضاوت و امور حسبیه است و فقیه عادل شرعاً فاقد ولایت سیاسی است. وی انتخاب رئیس دولت اسلامی توسط مردم را تأیید می‌کند و معتقد است که اسلام این آزادی را برای مردم به رسمیت شناخته است (به نقل از کدیور، ۱۳۸۰: ۱۷۰-۱۶۷).

شهید آیت‌الله محمدباقر صدر نیز خلافت امت را پذیرفته و بر این باور است که حقوق سیاسی مردم، جدا از ولایت فقها تعریف می‌شود. او تأکید دارد که مردم به‌عنوان خلیفه خداوند بر زمین، خود مسئول مدیریت امور اجتماعی و سیاسی خویش‌اند (به نقل از کدیور، ۱۳۸۰: ۱۳۲-۱۳۷).

بر اساس این دیدگاه، انتخاب رهبر از سوی مردم و سپردن امور به او، نوعی پیمان و توافق میان حاکم و مردم به شمار می‌آید که دلایل متعددی بر اعتبار و تأثیر آن گواهی می‌دهد (منتظری، ۱۳۶۹: ۲۸۶-۲۸۷).

در مجموع، این نظریه معتقد است که در نبود نصب مستقیم از جانب خداوند، مردم باید از میان فقها رهبر خود را انتخاب کنند و این انتخاب باید مطابق با معیارها و ضوابط دینی و عقلی باشد.

## ۲-۳. دیدگاه تلفیق در قالب نقش مردم به‌عنوان جزء مشروعیت‌بخش در

### حکومت اسلامی

نظریه تلفیق مبتنی بر نقش مردم به‌عنوان جزء مشروعیت‌بخش به حکومت فقیه است. جزء به معنای بخشی معین از شیء مرکب است و تفاوت آن با شرط در این است که جزء در ذات شیء مرکب نقش دارد، اما شرط خارج از ذات آن است. طبق

این دیدگاه، تنها فقیهی که هم واجد شرایط لازم باشد و هم از پذیرش مردمی برخوردار باشد، می‌تواند به مقام ولایت بر جامعه برسد. در نتیجه، هر فقیهی که صرفاً شرایط علمی و عملی را داشته باشد، بدون داشتن مقبولیت عمومی نمی‌تواند ولایت را اعمال کند (سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۱۸-۲۱۷).

وجه تمایز این دیدگاه با دیدگاه انتصاب در این است که فقیه بدون آرای عمومی به مقام ولایت منصوب نمی‌شود و اعمال ولایت وی مشروع نیست، اما در دیدگاه انتصاب، مقبول بودن رهبر تنها ارزش کارآمدی دارد. به بیان دیگر، در دیدگاه تلفیق، مقبولیت همراه با فقاقت، عدالت و کفایت، جزء مشروعیت‌بخش در ثبوت و اثبات ولایت فقیه در تشکیل حکومت است.

علما و فقهایی همچون علامه محمدحسین تهرانی و آیت‌الله موسوی بجنوردی قائل بر نظریه تلفیق هستند. علامه محمدحسین تهرانی معتقد است که حکومت مجتهدان در زمان غیبت تنها هنگامی کامل است که با تعهد محکم ملت همراه شود و مادامی که مردم خود را به اطاعت متعهد نسازند، عنوان ولایت حاکم بر آنها به کار نمی‌رود (حسینی تهرانی، بی‌تا: ۱۶۶). آیت‌الله موسوی بجنوردی نیز مشروعیت الهی - مردمی نظام اسلامی را تبیین کرده و معتقد است که ولایت اقتضایی فقها زمانی به فعلیت می‌رسد که مردم با یکی از آنان بیعت کنند؛ بنابراین، مشروعیت حکومت اسلامی بعد از معصومین (ع) دارای دو رکن اصلی است: قوانین تشریحی شارع و انتخاب مردم (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۴-۲۳).

## ۲-۴. دیدگاه تلفیق در قالب ثبوت الهی و اثبات مردمی

این نظریه بر نقش مردم به‌عنوان شرط مشروعیت‌بخش حکومت فقیه استوار است. در این دیدگاه، اگرچه فقها از سوی خداوند متعال به‌طور ذاتی برای اجرای احکام و تشکیل حکومت منصوب شده‌اند، اما شرط تحقق و اجرای این ولایت، برخورداری از مقبولیت مردمی است و بدون پذیرش مردم و تحقق این شرط، تشکیل حکومت از سوی فقیه نامشروع خواهد بود. این دیدگاه نه تنها ولایت فقها، بلکه ولایت ائمه معصومین (ع) را نیز مشروط به این شرط می‌داند و برای استدلال خود به روایاتی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد ولایت ائمه (ع) نیز از سوی خداوند به‌طور ذاتی برقرار است، اما در مرحله اجرا و تحقق، به آرای عمومی وابسته است؛ به عبارت دیگر، در

این نگرش، «ثبوت ولایت برای امام» از «اثبات و اعمال ولایت و تشکیل حکومت از سوی ایشان» تفکیک شده است. امام معصوم (ع) در مرحله نخست در همه حالات از ولایت برخوردار است، اما تشکیل حکومت به خواست و آرای اکثریت مسلمانان وابسته است و این شرط، جواز اجرای ولایت تلقی می‌شود. از آنجا که هیچ فرعی بر اصل خود مقدم نمی‌شود، در مورد حکومت فقها نیز بیش از این نمی‌توان پذیرفت. بر اساس این دیدگاه، اجرای هر نوع ولایتی از سوی معصومین (ع) یا فقهای واجد شرایط، وابسته به کسب آرای اکثریت مسلمانان نیست؛ اجرای ولایت در اموری مانند مدیریت امور حسبیه، عهده‌داری قضاوت و اجرای حدود اسلامی، به پذیرش اکثریت یا بیعت آنان مشروط نیست و تنها اداره امور مسلمین و تشکیل حکومت به این شرط وابسته است (ارسطا، ۱۳۸۹: ۴۵۰-۴۶۰).

برخی از فقیهان معتقدند که به فعلیت درآمدن حکومت امامان معصوم و فقهای واجد شرایط، وابسته به بیعت مردم با آنهاست و این نظر به ظاهر با دیدگاه پیشین هم‌راستا است. عده‌ای تصور می‌کنند که حاکمیت حاکم در اسلام نیازی به بیعت مردم ندارد و حاکم، یعنی مجتهد جامع‌الشرایط که بر اساس روایات از سوی امام (ع) به مناصب حکم، قضاوت و افتا منصوب شده، چه مردم او را بپذیرند یا نپذیرند و چه با او بیعت کنند یا نکنند، مشروعیت دارد. این تصور نادرست است؛ زیرا بر اساس روایات، همه مجتهدان اعلم از شأنیت برخورداری از حکومت شرعی برخوردارند، اما فعلیت یافتن این حکومت حتماً به پذیرش و قبول مردم تحت حاکمیت وابسته است. این موضوع در مورد حکومت ائمه نیز صدق می‌کند؛ آنها از سوی خداوند دارای مقام عصمت، پاکی و برتری علمی بر امت بودند، اما تحقق عینی حکومت‌شان در جهان خارج، نیازمند پذیرش مردم و بیعت آنها بوده است (طباطبایی، نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۱).

آیت‌الله جعفر سبحانی، از طرفداران این دیدگاه، معتقد است که نظام سیاسی مبتنی بر اسلام، بر پایه خواست و رضایت مردم در چارچوب احکام الهی شکل می‌گیرد. او برای توضیح مشروعیت حکومت و ولایت تنصیصی، به دو اصل استناد می‌کند: نخست اینکه هیچ‌کس به‌طور طبیعی حق سلطه بر جان و مال مردم ندارد و دوم اینکه حفظ نظام بدون اعمال سلطه بر جان و نفوس افراد ممکن نیست.

از این رو، او نتیجه می‌گیرد که هر نوع سلطه بر اموال و جان مردم که لازمه تشکیل حکومت است، باید با اجازه و رضایت خود مردم انجام شود. به بیان دیگر، هر دولتی که روی کار می‌آید، باید یا منتخب مردم باشد یا دست کم مورد پذیرش آن‌ها قرار گیرد تا با اصل عدم سلطه بیگانه بر جان و مال افراد همخوانی داشته باشد؛ بنابراین، منشأ قدرت در تشکیل حکومت، اراده و خواست خود ملت است. آیت‌الله سبحانی تأکید می‌کند که اگر رضایت و پذیرش مردم در ولایت‌های تنصیصی یک اصل مهم است، این موضوع در ولایت‌های غیر تنصیصی از اهمیتی حتی بیشتر برخوردار است. او با ابداع مفهوم «دموکراسی مکتبی» بیان می‌دارد که در این نظام، دو عنصر به‌طور همزمان عمل می‌کنند: آرای مردم و تخصص مکتبی و این همان چیزی است که به آن ولایت فقیه می‌گوییم (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۰۷-۱۷۲).

### ۳. جایگاه مقبولیت مردمی در مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه امام

#### خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در مدل «مردم‌سالاری دینی»، مشروعیت الهی را با مقبولیت مردمی تلفیق کرده‌اند، به طوری که در «جمهوری اسلامی» مشروعیت در «اسلامی» و مقبولیت در «جمهوری» نمایان است. ایشان در کتاب البیع بیان می‌کنند که حتی اگر فقها امکان تشکیل حکومت نداشته باشند، منصب ولایت آنان ساقط نمی‌شود. با این وجود، نظام سیاسی اسلامی باید بر اساس قانون الهی عمل کند تا مشروعیت داشته باشد. امام خمینی (ره) معتقد بودند که شرط تشکیل حکومت ولایی، ولایتمداری و همراهی اکثریت مسلمانان است. ایشان می‌فرمایند که «ولایت در جمیع صور دارد، اما تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی به آرای اکثریت مسلمین دارد» و به بیعت با ولی مسلمین اشاره می‌کنند.

امام خمینی احترام به آرای مردم را مهم می‌دانستند و معتقد بودند که حکومت اسلامی باید مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام باشد. ایشان می‌فرمایند که هیچ کس حق ندارد بر ملتی چیزی را تحمیل کند و ملاک مشروعیت حکومت، قانون الهی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۴). امام خمینی همچنین به نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی، حضور در قانون‌گذاری و نظارت بر امور کشور تأکید می‌کردند. ایشان دولت اسلامی را متکی به آرای مردم و حکم خدا

می‌دانستند و معتقد بودند که مشروعیت فقهی و مقبولیت سیاسی هر دو از اهمیت برخوردارند بنابراین، مردم نمی‌توانند ولایت را برای هر کسی انشاء کنند، بلکه باید حکومت در دست کسی باشد که دارای علم به قانون و عدالت باشد.

گرچه ممکن است در نگاه نخست به نظر آید که مبنای فقهی دیدگاه امام خمینی صرفاً بر پایه مشروعیت الهی قرار دارد، اما با بررسی سیره عملی و نظریه‌های تکمیلی ایشان، آشکار می‌شود که او به هر دو بعد مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی، یا به تعبیری مشروعیت فقهی و مقبولیت و یا کارآمدی سیاسی، توجه داشته است. البته باید تأکید کرد که در این چارچوب، انتخاب در امتداد انتصاب قرار دارد و به بیان دیگر، مقبولیت سیاسی پس از مشروعیت فقهی اهمیت می‌یابد؛ بنابراین، مردم نمی‌توانند ولایت را برای هر فردی برقرار کنند، بلکه در راستای قانون الهی و تحقق عدالت جهانی، حکومت باید به کسی سپرده شود که از دو ویژگی برجسته دانش قانون و عدالت برخوردار باشد.

#### ۴. جایگاه مقبولیت مردمی در مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه

##### آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای حکومت اسلامی را بر دو پایه جمهوریت و اسلامیت استوار می‌دانند و نقش مردم را در تشکیل و حفظ نظام اسلامی اساسی می‌شمارند. ایشان تأکید می‌کنند که «تصمیم، اراده و نقش مردم» در انقلاب ایران نه تنها علیه یک رژیم، بلکه در برابر تفاهم ظالمانه شرق و غرب ظهور کرد و نظام اسلامی را علی‌رغم مخالفت قدرت‌های جهانی به وجود آورد و حفظ نمود.

حکومت اسلامی بر سه اساس استوار است: قوانین الهی، رهبری و هدایت جامعه (ولایت) و حمایت مردم. در مرحله اثبات ولایت، مشروعیت نقش اساسی دارد، اما در مقام اعمال ولایت، مقبولیت مردمی نیز ضروری است. امام خمینی (ره) نیز معتقد بودند که «آرای مردم در مشروعیت و اثبات ولایت دخالتی ندارد، اما مرحله اعمال ولایت و تشکیل حکومت نیازمند پذیرش مردم است».

آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی‌های متعدد بر نقش مردم در مشروعیت حکومت تأکید کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده است؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد پذیرش قرار گرفته

است». ایشان همچنین اشاره می‌کنند که «بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری است» و اگر مردم با زمامدار بیعت نکنند، او خانه‌نشین خواهد شد (خامنه‌ای، خطبه‌ها، ۱۳۶۶/۳/۲۲).

ایشان در جای دیگری می‌گویند: «در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه‌ای دیگر که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نباشد، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین به نقش بیعت مردم در فعلیت بخشیدن به ولایت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بیعت منجزکننده‌ی حق خلافت است؛ آن ارزش‌ها آن وقتی می‌تواند فعلاً و عملاً کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

ایشان در تبیین جایگاه مقبولیت مردم در نظام اسلامی می‌فرمایند: «هیچ‌کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند. رأی مردم لااقل پایه‌ی اعمال مشروعیت است. بدون آراء مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه‌ی نظام اسلامی سرپا نمی‌شود» (خامنه‌ای، خطبه‌ها، ۱۳۷۸/۳/۱۴).

درنهایت، آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که حاکمیت اصلی و اثبات ولایت بر اساس ارزش‌ها و قوانین الهی است، اما نقش و رأی مردم در طول این قوانین، شرط تحقق حکومت است؛ به عبارت دیگر، تشکیل حکومت و اعمال ولایت، متکی به رأی و پذیرش مردم است، اما رأی اکثریت نمی‌تواند شرط اثبات ولایت باشد. به بیانی دیگر، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای بر این پایه استوار است که مشروعیت حکومت اسلامی هم از نظر الهی و هم از نظر مردمی است. مقبولیت مردمی شرط اثباتی اعمال ولایت است، اما رأی مردم به‌تنهایی نمی‌تواند مشروعیت حکومت را تضمین کند.

### تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای

**وجه اشتراک:** بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که هر دو رهبر بر اصول مشترکی تأکید دارند: اول، دوگانگی مشروعیت که

شامل بُعد الهی (مبتنی بر احکام شرعی) و بُعد مردمی (مبتنی بر پذیرش عمومی) است. دوم، تقدم مشروعیت فقهی بر مقبولیت مردمی، به این معنا که رأی مردم نمی‌تواند اصل مشروعیت را ایجاد کند، بلکه شرط اجرای آن محسوب می‌شود. سوم، ضرورت بیعت و پذیرش مردم برای تشکیل حکومت عملی.

**وجوه افتراق:** با وجود این اشتراکات، تأکیدات متفاوتی نیز مشاهده می‌شود. امام خمینی (ره) بیشتر بر جنبه عملی و کارآمدی مقبولیت مردمی تمرکز داشته و آن را شرط لازم برای «تولی امور مسلمین» می‌دانست. در مقابل، آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر این بُعد، بر جنبه نظری و اصولی نقش مردم نیز تأکید می‌کنند و مقبولیت مردمی را «رکن مشروعیت» می‌نامند، نه صرفاً ابزار کارآمدی.

**تطبیق با نظریه‌های مشروعیت:** تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که دیدگاه هر دو رهبر با هیچ یک از نظریه‌های خالص (انتصاب محض، انتخاب محض) منطبق نیست، بلکه با نظریه تلفیقی در قالب «ثبوت الهی و اثبات مردم» سازگاری دارد. این مطابقت در سه سطح قابل بررسی است: سطح مبدأ مشروعیت (الهی)، سطح شرایط اعمال (پذیرش مردمی) و سطح ادامه حکومت (حمایت مستمر).

### بحث انتقادی و ارزیابی

نقاط قوت رویکرد تلفیقی: نظریه «ثبوت الهی و اثبات مردمی» که در اندیشه این دو رهبر متبلور است، دارای مزایای مهم است: اول، جمع میان مشروعیت و کارآمدی، به این معنا که هم پایبندی به اصول الهی را حفظ می‌کند و هم قابلیت اجرایی و پذیرش اجتماعی را تضمین می‌کند. دوم، انعطاف‌پذیری با شرایط زمانی، زیرا امکان تطبیق با وضعیت‌های مختلف جامعه را فراهم می‌کند. سوم، تعادل میان اقتدار و مشارکت که از تمرکز قدرت جلوگیری می‌کند.

**مقایسه با رویکردهای رقیب:** مقایسه با نظریه‌های خالص نشان می‌دهد که نظریه انتصاب محض اگرچه دارای قطعیت نظری است، اما فاقد انعطاف عملی است و ممکن است به حکومت‌های تقان خوری بینجامد. در مقابل، نظریه انتخاب محض اگرچه دموکراتیک است، اما ممکن است به حاکمیت اکثریت بدون معیارهای اخلاقی-دینی منجر شود. رویکرد تلفیقی سعی می‌کند این دو ضعف را جبران کند.

## نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که هر دو رهبر، مشروعیت حکومت اسلامی را نه در قالب نظریه‌های خالص «انتصاب محض» یا «انتخاب محض»، بلکه در چارچوبی دوگانه و تلفیقی می‌بینند که می‌توان آن را «ثبوت الهی و اثبات مردمی» نامید. در این چارچوب، منشأ و ثبوت ولایت، ریشه در نصب الهی و معیارهای شرعی دارد، اما تحقق و اعمال آن وابسته به پذیرش عمومی و بیعت مردم است.

نتایج این پژوهش بیانگر آن است که در اندیشه این دو رهبر، مقبولیت مردمی صرفاً به‌عنوان یک عامل کارکردی یا تضمین‌کننده کارآمدی حکومت مطرح نیست، بلکه بخشی از فرآیند مشروعیت‌بخشی محسوب می‌شود. به بیان دیگر، بدون مقبولیت، حتی ولایت مبتنی بر نصب الهی در مرحله اجرا فاقد اعتبار عملی خواهد بود. این برداشت با بسیاری از نظریه‌های فقه سیاسی که مقبولیت را تنها ابزار اداره بهتر جامعه می‌دانند، متفاوت است و جایگاهی بالاتر برای نقش مردم قائل می‌شود. تحلیل مقایسه‌ای نشان می‌دهد که هر دو رهبر بر تقدم مشروعیت الهی بر مقبولیت مردمی تأکید دارند، اما در عین حال، شرط تحقق و استمرار حکومت را وجود اقبال و رضایت مردم می‌دانند. تفاوت ظریف میان دیدگاه این دو در آن است که امام خمینی (ره) بیشتر بر بُعد عملی و نقش مقبولیت در «تولی امور مسلمین» تأکید کرده‌اند، در حالی که آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر این، مقبولیت را به‌عنوان یکی از ارکان مشروعیت نیز مورد توجه نظری قرار داده‌اند.

برتری نظریه «ثبوت الهی و اثبات مردمی» در آن است که ضمن حفظ مبانی الهی و شرعی، از ظرفیت انطباق با شرایط اجتماعی و سیاسی نیز برخوردار است. این تلفیق مانع از آن می‌شود که مشروعیت صرفاً به رأی اکثریت یا صرفاً به انتصاب الهی فرو کاسته شود. در نتیجه، هم از تمرکز قدرت و حذف نقش مردم جلوگیری می‌کند و هم از نسبی‌گرایی مفرط در مشروعیت پرهیز دارد.

از نظر عملی، این دیدگاه می‌تواند به‌عنوان مبنای نظری پیوند «اسلامیت» و «جمهوریت» در نظام جمهوری اسلامی عمل کند. این امر بدین معناست که حفظ و تقویت مشروعیت نیازمند تحقق همزمان دو رکن اساسی است: پابندی به قانون

الهی و استمرار رضایت و حمایت مردمی. تضعیف هر یک از این دو، می‌تواند بنیان مشروعیت را متزلزل سازد.

درنهایت، نتایج این تحقیق می‌تواند مبنایی برای مطالعات آینده در دو حوزه فراهم آورد: نخست، بررسی راهکارهای تقویت مقبولیت مردمی در چارچوب مبانی شرعی و دوم، تحلیل پیامدهای کاهش مقبولیت بر کارآمدی و دوام نظام اسلامی. چنین پژوهش‌هایی می‌تواند به فهم عمیق‌تر پیوند میان مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی و به ارائه سیاست‌های عملی برای حفظ این توازن یاری رساند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ارسطو، محمدجواد (۱۳۸۹). نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
- افشاری‌راد، مینو و آقابخشی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی. چاپ دوم. تهران: نشر چاپار.
- اکبری معلم، علی (۱۳۸۳). مشروعیت و مقبولیت ولایت‌فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره). فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، ۷ (۲۵)، ۱۱۱-۱۲۶.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۴ ق). فرائد الاصول، ج ۲. قم: مجمع الفکر الإسلامی، الطبعة الرابعة.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۱). جامعه‌شناسی سیاسی. چاپ سی و دوم. تهران: نشر نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹). پیرامون وحی و رهبری. چاپ دوم. قم: الزهرا.
- ..... (۱۳۹۱) ولایت‌فقیه. قم: نشر اسرا.
- حسینی تهرانی، محمدحسین (بی‌تا). وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلامی. مشهد: بی‌تا، ص ۱۶۶.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی، جلد چهارم، پنجم، یازدهم و سیزدهم، چاپ پنجم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ..... (۱۳۷۹) ولایت‌فقیه. چاپ دهم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). مبانی حکومت اسلامی. ترجمه داود الهامی. قم: انتشارات توحید.
- ..... (۱۳۶۴) مفاهیم القرآن فی معالم الحکومة الاسلامیة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- سخاوتی، نصرالله (۱۳۸۱). نگاهی به مفهوم مقبولیت در نظام سیاسی اسلام. ماهنامه معرفت، شماره ۵۵، ۴۷-۵۵.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۹۱). حکومت دینی. چاپ یازدهم. تهران: نشر معارف.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۰). ولایت‌فقیه، حکومت صالحان. تهران: انتشارات امید فردا.

- صلاحی، صحراب و فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۲). جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی. فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- طباطبایی، سیدعلیرضا و نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۴). بررسی فقهی دیدگاه مشروعیت تلفیقی ولایت فقیه در قالب ثبوت الهی و اثبات مردمی. فصلنامه علمی پژوهشی حکومت اسلامی، شماره ۷۵، ۵-۳۴.
- کدیور، محسن (۱۳۷۷). حکومت ولایی. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- ..... (۱۳۸۰) نظریه‌های دولت در فقه شیعه. چاپ پنجم. تهران: نشر نی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۴۰۲). بنیادهای علم سیاست، چاپ سی و ششم. تهران: نشر نی.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۹۱). فرهنگ سیاسی آرش. چاپ چهارم. تهران: انتشارات آشیان.
- علی‌محمدی، حجت‌الله (۱۳۸۹). سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه. چاپ دوم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۹۴). نقد دینداری و مدرنیسم. چاپ بیستم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- مصباح‌زیدی، محمدتقی (۱۳۹۴). حکیمانانه‌ترین حکومت کاوشی در نظریه ولایت فقیه. چاپ اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ..... (۱۳۸۸) مشکلات هدایت (پرسش و پاسخ در حوزه ولایت فقیه). چاپ اول. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ..... (۱۳۸۵) نگاهی گذرا به ولایت فقیه. چاپ اول. تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶). شایستگی زنان برای قضاوت و مناسب رسمی. فصلنامه حکومت اسلامی، ۲ (۴)، ۳۹-۵۴.
- منتظری، حسین‌علی (۱۳۶۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی. جلد دوم. ترجمه و تقریر محمود صلواتی. قم: نشر تفکر.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۷). نقش مشارکت سیاسی در مشروعیت حکومت اسلامی. به اهتمام علی‌اکبر علیخانی. تهران: نشر سفیر.

- مؤمن قمی، محمد (۱۳۷۵). تزامن کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص. مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۵\_۶.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۴). فلسفه سیاست. چاپ نهم. قم: انتشارت موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- Dahl, Robert A and Stinebrickner, Bruce (2002). Modern Political Analysis. Sixth Edition. London: Pearson Publisher.